

نقد کتاب

مفاد مقاله عربی

نوشته : غلامعلی کریمی

نقد و تحلیل حول المنجد فی الاعلام نام کتابی تحقیقی و ارزنده است که همکار فاضل و دوست دانشمند ما آقای دکتر کمال موسوی بزبان عربی تألیف کرده و دانشگاه اصفهان ، بمناسبت جشن های دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران زیر شماره ۱۱۹ انتشارات دانشگاه آنرا بزیور طبع آراسته و بصورتی آبرومند در دسترس دوستان دانش گذارده است .

موضوع کتاب ، همانگونه که از نام آن پیداست ، و در مقدمه کوتاهی که ریاست دانشگاه بر آن نوشته اند نیز بدان اشارت رفته است ، بررسی و نقد و تصحیح مطالبی است که در بخش اعلام المنجد، فرهنگ مشهور عربی درباره تاریخ و جغرافیا و فرهنگ ایران و بزرگان و دانشمندان نام آوری که از این سرزمین بلند آوازه برخاسته اند آمده است هر چند که آقای دکتر موسوی در خلال بررسی های خویش هر جا که بخطائی برخوردند ، اگر چه مربوط بایران هم نبوده است از ذکر آن خودداری نورزیده اند (۱) .

۱- از آن جمله است کلمات : ارز روم (ترکیا) ص ۱۱۷ و انکسیمنس فیلسوف یونانی

ص ۹ و بانکبور ، حی فی مدینة بینا (الهند) ص ۹ و قس علی هذا

متن کتاب ۱۸۱ صفحه بقطع متوسط را دربر گرفته که از این مقدار نه صفحه صرف فهرست موضوعات کتاب و فهرست کتبی که مورد مراجعه و استناد مؤلف قرار گرفته گردیده است .

کتاب با مقدمه فارسی کوتاهی از جناب دکتر معتمدی رئیس دانشگاه اصفهان آغاز میگردد که در آن به موضوع کتاب و اهمیت و ارزش آن اشارت رفته است. ترجمه عربی این مقدمه نیز بلافاصله و ترجمه انگلیسی آن در پایان کتاب آورده شده است. آقای دکتر موسوی در مقدمه سه صفحه‌یی خود ابتدا ، همچنانکه شیوه ناقدان حقیقت‌جوی و باانصاف است ، فعالیت‌های ادبی و علمی یسوعی‌های لبنان و خدماتی را که آنان طی سالیان دراز به زبان و ادب و فرهنگ عربی کرده اند ستوده و از شادروان لوئیس معلوف الیسوعی مؤلف فرهنگ المنجد که نخستین بار در سال ۱۹۰۸ به نشر آن همت گماشته ، به نیکی یاد کرده است . سپس از المنجد و راهی که این فرهنگ ارزشمند طی نیم قرن بسوی کمال پیموده است و از اهمیت کم مانندی که اینک بدست آورده است باختصار سخن گفته و لزوم تصحیح برخی اشتباهات بخش اعلام آن را با فروتنی پیش کشیده است .

مؤلف در این کتاب بر رویهم ۲۱۴ خطا را مورد تصحیح قرار داده و برای اثبات نظریات اصلاحی خویش با استناد به کتب و مصادر معتبر فارسی و عربی و فرنگی مطالب گوناگون لغوی و تاریخی سودمندی آورده است که خوانندگان از آنها بهره بسیار توانند برد .

اگر بچشم عیب‌جوئی در این کتاب نگریسته آید شاید بتوان بمؤلف فاضل آن خرده گرفت که چرا در همه موارد آخرین چاپ المنجد را اساس کار خود قرار نداده اند و با آنکه چاپ بیستم در دسترس بوده است قسمتهای بسیاری از مطالب

چاپ هیجدهم را مورد تصحیح قرار داده اند بویژه که برخی از اشتباهات چاپ هیجدهم مثلاً در چاپ نوزدهم که در اختیار نگارنده است، تصحیح گردیده است و آنجمله است :

۱- (ابان بن عثمان الخلیفه) که در چاپ هیجدهم با تشدید باء آمده و آقای دکتر موسوی آنرا در صفحه ۱۱۱ کتاب خود تصحیح نموده اند در چاپ نوزدهم درست (بتخفیف باء) نوشته شده است.

۲- کلمه (زرراستر) که در چاپ هیجدهم آمده و ایشان آن را در صفحه ۱۵ کتاب تصحیح نموده اند در چاپ نوزدهم بهمان صورت مورد نظر ایشان یعنی «زراشت» نوشته شده است.

۳- کلمه (لاهابانا) که در چاپ هیجدهم بعنوان نام پایتخت کوبا آمده است در چاپ نوزدهم بهمان صورتی که در صفحه ۸۴ کتاب آقای دکتر موسوی تصحیح گردیده یعنی بصورت (لاهافانا) آمده است.

اما حقیقت اینست که اینگونه موارد بسیار نادر است و شاید بجز همین چند موردی که بنظر نگارنده رسید مورد دیگری که در چاپهای بعد تصحیح شده باشد وجود ندارد و در هر حال نه این امر و نه احیاناً وجود چند غلط اجتناب ناپذیر چاپی (۱)، هیچیک نمیتواند ذره‌بی از ارزش کار تحقیقی و سودمند آقای دکتر موسوی بکاهد.

خطاهایی که مؤلف مورد تصحیح قرار داده‌اند یا نحوی است نظیر :
« انفرس مرفا فی بلجیکا ... بلد صناعیة » که درست آن همانگونه که

۱- از آنجمله است : ۱- ص ۱۸ س ۱۸ : (مقدمة لساننامه ...) که باید «متممة...»

نوشته میشد .

۲- ص ۳۱ پاورقی ۶- «مسالك و ممالك» باید «المسالك و الممالك» نوشته میشد.

۳- در ص ۱۶ پاورقی شماره ۱ باید بجای شماره ۲ نوشته میشد... الخ

مؤلف در صفحه ۹ اشاره کرده‌اند « بلدة صناعية » است .

و یا مربوط به ضبط درست کلمه است نظیر « ... جعفر الصديق ... » که درست آن همانگونه که آقای دکتر موسوی در صفحه ۱۷ کتاب خود توضیح داده‌اند « جعفر الصادق (ع) » است .

و یا مطالبی است که برخلاف حقیقت نوشته شده است نظیر عرب شمردن ابن سینا آنجا که میگوید : « ... من كبار فلاسفة العرب » و بیداست که ابن سینا ، همانگونه که مؤلف نیز توضیح داده‌اند از فیلسوفان مسلمان ایرانی است و در همه عمر خویش هرگز بدیار عرب سفر هم نکرده است !

مطالعه کتاب آقای دکتر موسوی ، بویژه برای گردانندگان المنجد فوائد بسیار در بر دارد چه مثلاً با مقایسه برخی از اشتباهات چاپ بیستم المنجد با چاپهای هیجدهم و نوزدهم می‌توانند دید که تعداد کلماتی که در چاپهای پیشین درست بوده و در چاپ بیستم بصورت غلط آورده شده است کم نیست ! مثلاً نامهای « تکش بن ایل ارسلان » ، « جغان رود » ، « جهان آرایبکم » ، « زنده رود » ، « شکر گنج » ، « قزل ارسلان » و « طبرستان » که در چاپ بیستم بصورت غلط آمده است و بتقریب در صفحات ۱۳۳ ، ۱۳۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴ کتاب آقای دکتر موسوی تصحیح شده است در چاپهای ۱۸ و ۱۹ المنجد بصورت درست آمده است و باین ترتیب میتوان گفت که متأسفانه المنجد از این لحاظ بجای پیشرفت سیر قهقرائی کرده است !

مطلب دیگری که برآستی درخور تأسف است اینست که اداره کنندگان المنجد بجای آنکه برای ضبط درست نامهای اماکن و بزرگان مشرق زمین بکتابهای معتبر و قدیمی عربی مراجعه کنند این نامها را از روی دائرة المعارف اسلام که بزبانهای فرانسه یا انگلیسی نوشته شده است رونویس کرده‌اند و چون با الفبای

آوا نویسی مستشرقان بدرستی آشنا نبوده‌اند غالباً دچار اشتباه گردیده‌اند. مثلاً «قاسم أنوار» را که مستشرقان (Qâsim-i-Anvâr) می‌نویسند از روی انسیکلویدی فرانسه بغلط «قاسمی انور» خوانده و ضبط کرده‌اند زیرا متوجه نشده‌اند که حرف I علامت کسره (اضافه فارسی) بوده است و بآء تلفظ نمی‌شود و مستشرقان اگر بخواهند بآء را ترسیم کنند بر روی آن علامت (آکسان) می‌گذارند: (î) همچنین حرف (a) نیز نشانه فتحه است و اگر بخواهند الف را ترسیم کنند باین صورت می‌نویسند (Ā).

کلمات «فرخ سیر» تصحیح شده در صفحه ۱۵۸ که بغلط «فروخ سیار» خوانده و ضبط کرده‌اند، «فرهاد و شیرین» تصحیح شده در صفحه ۷۷ که «فرهد و شیرین» ضبط شده است و «حبیب السیر» تصحیح شده در صفحه ۳۳ که «حبیب السیار» خوانده و ضبط کرده‌اند همه از این دست اغلاطند و شماره غلط‌های تأسف آوری که از این امر ناشی شده است بسیار است و آقای دکتر موسوی همه را با دقت یافته و تصحیح کرده‌اند.

نکته در خورد تأسف دیگر اینست که گردانندگان المنجد گاه کار دانش و فرهنگ را بازیچه تعصب‌ها و خامی‌های مضحك سیاسی قرار داده و نام خلیج فارس را که بشهادت همه متون معتبر و قدیمی عربی بهمین صورت «الخلیج الفارسی» یا «بحر فارس» و یا «بحر المعجم» و از این قبیل بوده است بصورت «الخلیج العربی» ضبط کرده و با سرودی که بیگمان استعمارگران، برای ایجاد نفاق و اختلاف میان ملل مسلمان به مستان آموخته‌اند، هم آوازی نموده‌اند! آقای دکتر موسوی در صفحات ۳۹ تا ۴۹ با استناد به کتب معتبر عربی نظیر معجم البلدان، تاریخ ابی الفداء، مروج الذهب، المسالك و الممالك، الاعلاق النفیسة، التنبیه و الاشراف و غیره بحثی کافی و وافی در این باره آورده و بروشنی نشان داده‌اند که در همه متون معتبر

اسلامی و در همه ادوار نام خایج فارس منسوب بایران بوده است و پیداست که کوشش در تغییر آن اگر از طرف بلندگوهای سیاسی کاری مضحك و ناپسند است از طرف اهل دانش و فرهنگ که قاعدتاً باید دور از همه تعصب‌ها و خامی‌ها روشنگر حقایق باشند، البته مضحك‌تر و ناپسندتر است.

امید آنکه اداره‌کنندگان المنجد از کتاب پرفایده آقای دکتر موسوی بهره کافی بگیرند و اشتباهات فرهنگ خود را که مورد مراجعه مردم کشورهای مختلف اسلامی است، مرتفع سازند و بویژه متوجه باشند که تعصب و سیاست در حریم مقدس دانش راه نیابد.

برای همکار دانشمند خود آقای دکتر موسوی نیز آرزوی پیروزیهای بیشتر داریم و بهمه اهل دانش تهیه کتاب سودمند ایشان را توصیه می‌کنیم.

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی